

مقاله اول

پول و بانک در اسلام

دکتر پرویز داودی

معاون امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی

با سلام به روح بزرگوار رهبر کبیر انقلاب، با درود به رهبر عالیقدر حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای، با سلام به حضار گرامی و با تشکر از اینکه در این سمینار به این جانب این فرصت داده شده است تا نسبت به مسایل مطروحه در بانکداری اسلامی نکاتی را عرض کنم. اگر بیانات مقام وزارت امور اقتصادی و دارایی و ریاست محترم بانک مرکزی جناب آقای عادل‌ی را مورد توجه قرار داده باشید، ملاحظه گردید که خصوصاً سالهای آتی که اقتصاد ما به لطف و یاری خدا به سمت توسعه بیشتر و ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاریها و حرکت به سمت تولید بیشتر طی طریق می‌کند، سیاستهای پولی و حجم پول و تغییر و تبدیل آن و انتقال و حرکت آن به عنوان خون در شاهرگ اقتصاد کشور چقدر اهمیت دارد و اینکه ما چگونه باید نسبت به این

حرکت حساس باشیم تا بتوانیم پیش‌بینی کنیم نسبت به این حرکت در مواقع مقتضی عکس‌العمل‌های مناسب را از طریق سیاست‌های پولی اعمال کنیم، و ملاحظه کردید یکی از مقولات خاص ما در این ارتباط، همان‌طور که جناب آقای دکتر عادل‌فرمودند، مساله استفاده از نقدینگی بخش خصوصی است که با به کار گرفتن ابزار مناسب آن را به سمت سرمایه‌گذاری‌های تولیدی سوق دهیم که به عنوان سرمایه‌های تولیدی نقش خود را ایفاء نمایند و در این «پروسه» تولید، ما بتوانیم به موفقیت نایل آئیم.

سیستم بانکی قاعداً تشکیلات مناسبی است برای اینکه بتواند این تسهیلات و حرکت در جامعه را ایجاد کند ولی باز من ارجاع می‌دهم به بیانات جناب آقای عادل که سیستم بانکی را به عنوان جزئی از سیستم مالی مطرح کردند و در واقع آنچه باید این حرکت را در مجموع ایجاد کند سیستم مالی است که متشکل است از بانک به عنوان جزء اصلی و سایر موسسات مالی. بنابراین اگر قرار است در مورد بانکداری اسلامی بحث کنیم قاعداً بررسی ما باید در یک بحث فراگیرتر و در چارچوب سیستم مالی اسلامی انجام پذیرد، باید جریان وجوه را از نظر اقتصاد اسلامی مورد بحث قرار دهیم که چه جریان وجوهی مطلوب ماست؟ کدام سازمانها و نهادها با چه ابزار و با چه اهداف و انگیزه‌ها در این ارتباط باید شکل گیرند و حرکت کنند به نحوی که ارزش‌های مد نظر اسلام را هم به بار آورند. پس ما به دنبال این هدف هستیم، منتهی، برای حصول آن مسلماً باید ببینیم که اسلام وقتی صحبت از حذف ربا می‌کند منظورش چیست؟ چه چیزی را

دنبال می‌کند و بالطبع منظورمان ربایی است که در اصطلاح عام به عنوان یک ابزار بسیار حساس در اقتصاد رایج دنیا در کار است. ما در واقع از این بحث می‌توانیم به این نتیجه برسیم و در انتهای پیشنهاد مشخص اجرائی نداریم چون همانطور که آقای نوربخش فرمودند واقعاً زمینه کاریست که باید بشود ولی متأسفانه به دلیل مشکلات زیاد نشده است. حداقل من انتظارم این است که از این بحث ما به این نقطه برسیم که اگر بخواهیم در این زمینه کار تحقیقاتی را شروع کنیم راههای اصلی آن در کجاست؟ ما قبلاً در سمینار (اقتصاد اسلامی) مشهد بحثی داشتیم در مورد مسأله پول و سال گذشته نیز در این سمینار مسأله پول مورد بحث قرار گرفت. شاید اگر حضار همان حضار بودند و زمان آنقدر طولانی نبود نیازی نداشت بحث را مختصراً تکرار کنیم ولی احتمالاً برای اینکه بتوانیم بحث را به نتایج مورد نظر هدایت کنم، اشاراتی خواهم داشت کوتاه و گذرا بر مفهوم پول و بعد مفاهیم ربا و سود و مالاً می‌خواهم به نتایجی برسیم که شاید طلیعه تحقیقاتی باشد که دو سخنران بزرگوار قبل از بنده مطرح فرمودند.

در بحث پول، همانطور که عزیزان من همه اطلاع دارید، ما زمانی وارد اقتصاد پولی می‌شویم که یک چیز، یک کالا، به عنوان وسیله مبادله به عنوان وسیله مشترک مبادله در جامعه عمومیت پیدا می‌کند که باز اگر تاریخچه پول را ببینید ملاحظه می‌کنید ما پول کالایی داشتیم، پول تمام عیار داشتیم، پولی داشتیم که از کالاهای مختلف شروع می‌شد و به طلا و نقره ختم می‌گردید و بعد مرحله ایجاد پول اعتباری است که به پول اعتباری محض ختم می‌شود. در تمام این حرکت و این تحول

آنچه مهم است انتظاری است که از آن وسیله مشترک داریم، از آن کالایی که به عنوان پول اسم گذاری می کنیم داریم، این که قادر باشد نیازهای مبادلاتی ما را براندمان بالاتر تامین کند. البته در این زمینه به تفصیل بحث شده است، لذا من اشارتی خواهم داشت بر بحثی که پارسال هم داشتیم، بحثی که در یک جمع تحقیقاتی، در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه نیز مطرح و به این نتیجه رسیدیم که وقتی صحبت از پول می کنیم ارزش مبادله ای آن مطمح نظر است یعنی اگر ما حجم تقاضای طلا را قبل از اینکه به عنوان پول تعیین شود، نماینده تقاضای کالایی طلا می شناسیم، به محض اینکه طلا به عنوان پول به جامعه معرفی می شود، در واقع تقاضای جدید بر روی تقاضای قبلی آن بار می گردد و این دو تقاضا، مجموعاً ارزش مبادله ای پول را تشکیل می دهند. به بیان دیگر، وقتی که ارزش مبادله ای طلا به صورت کالا تقاضا می شود به اضافه ارزش مبادله ای آن وقتی که به صورت پول تقاضا می گردد، جمع این دو ارزش، ارزش مبادله ای پول را می سازد. برای ساختن ارزش مبادله ای هم همانطور که می بینید لازم نیست که فقط ما بخش تولید را نگاه کنیم و کار و سرمایه را مطرح کنیم، همانطور که می دانید، در اعتقادات اسلامی آنچه ارزش مبادله ای را ایجاد می کند کار و سرمایه نیست، رغبتی است که تعلق می گیرد به جنس و آن رغبت می تواند کار و سرمایه را به دنبال نداشته باشد. بنابراین، با این استدلال، آنچه به طلا به عنوان پول تعلق می گیرد جمع تقاضای پولی و کالایی آنست و به همین دلیل هم، طلا ارزش مبادله ای بالاتری را کسب می کند. بنابراین، وقتی به طلا به عنوان پول نگاه می کنیم، این تفکیک

بسیار مهم است. منتهی آنچه به بحثهای مبنایی و منطقی و فلسفی مربوط می‌شود این است که چرا و چگونه ارزش مبادله‌ای مبنای ارزش آن قرار گرفته و خصوصیات مصرفی‌اش چه بوده است که فعلاً وارد این بحث نمی‌شوم، اگر سؤال شود وارد این بحث خواهم شد. حالا اگر طلا جمع این دو ارزش را دارد، در بخش دوم، خصوصیات بارز طلا، پشتوانه آن ارزش می‌شود یعنی طلا و نقره به عنوان دو فلز با خصوصیات مورد انتظار مردم از پول: فسادناپذیری، قابلیت نگهداری، تقسیم‌پذیری و با حجم کم ارزش زیادی را داشتن در اقتصاد جامعه مطرح می‌شود. مردم وقتی پول تقاضا می‌کنند انتظار دارند که این مجموعه خصوصیات را ببینند که در مورد طلا خصوصیات فلزی و کمیابی‌اش را تداعی می‌کند، که به عنوان پول می‌تواند کالای خوبی باشد، یک معیار خوب ارزش مبادله‌ای باشد، به همین جهت آن خصوصیات بارز کالا است که پشتوانه ارزش مبادله‌ای طلا به عنوان پول قرار می‌گیرد.

ولی وقتی که ما وارد مرحله پول اعتباری می‌شویم اگر کسی تاریخچه‌اش را مورد بررسی قرار دهد، می‌فهمد که چگونه این مراحل طی می‌شود و ما به پول اعتباری می‌رسیم و وقتی که به پول اعتباری می‌رسیم در واقع این نتیجه حاصل می‌شود که مردم وقتی به دنبال پول هستند به دنبال طلا به صورت کالا نیستند، بنابراین خیلی راحت «شیفت» می‌کنند از طلا به عنوان پول به پول اعتباری، در واقع آن بخش کالایی طلا، آن ارزش مبادله‌ای که به عنوان کالا بار شده بود نزدیک به صفر می‌شود، آن ارزش اسکناس و کاغذ اسکناس تقریباً می‌شود صفر، آن حجم فلز که در پول به کار رفته وقتی که از طلا به

سمت مس و به سمت نیکل و نظایر آن می‌رویم می‌بینیم ارزشش مرتباً کاهش می‌یابد. علاوه بر آن، می‌بینیم با افزایش پول کاغذی و پول به صورت سپرده‌های بانکی، حجم پول در مقابل حجم سکه‌هایی که نماینده آن پول هستند به چندین برابر، به چندین ده برابر می‌رسد. این امر، این واقعه تاریخی را بازگو می‌کند که ما وقتی به پول نگاه می‌کنیم، پول چیزی سواى کالاست، وقتی به پول نگاه می‌کنیم به ارزش مبادله‌ای صفر به آن می‌نگریم، دنبال خصوصیات مصرفی آن نیستیم. این ارزش مبادله‌ای صفر، این وسیله‌ای که بتواند انتقال ارزش مبادله‌ای صفر را امکان‌پذیر سازد، هر قدر بتواند راحت‌تر حرکت کند بدون این که خصوصیات کالایی مزاحمتی در کارش ایجاد کند بهتر است. برای همین است که می‌بینیم پول اعتباری خیلی رایج می‌شود یا خیلی راحت شکل می‌گیرد به سپرده‌های دیداری سپس، به محض اینکه پولی در جامعه ایجاد می‌شود اولین نکته‌اش این است که یک ارزش مبادله‌ای صفر را در جامعه خلق می‌کند، یعنی خلق ارزش مبادله‌ای با رغبتی جدید، و مگر می‌شود رغبتی در جامعه نباشد و خلق ارزش مبادله‌ای باشد؟ نمی‌شود. بنابراین وقتی آن رغبت جدید به چیزی به عنوان پول تعلق گرفت اولین نکته‌اش این است که خلق ارزش مبادله‌ای جدید می‌شود، خلق ارزش مبادله‌ای جدید یعنی آن چیزی که مورد رغبت قرار می‌گیرد. دیگر ما نمی‌توانیم بگوئیم آن چیز ارزش نیست، آن چیز ثروت نیست، آن چیز مال نیست یعنی اینکه پول، حتی پول اعتباری مال است، ثروت است، ارزش مبادله‌ای دارد، و در نتیجه، رغبت جدید ارزش مبادله‌ای جدید را ایجاد می‌کند. ارزش مبادله‌ای جدید یعنی چه؟

یعنی ایجاد ثروت جدید ایجاد مال جدید. این خیلی مهم است یعنی اگر ما این نتیجه گیری را داشته باشیم، در بحثهای بعدی که وارد مبحث سود و ربا می‌شویم این بحث اهمیت خاصی را پیدا می‌کند.

البته باید توجه داشته باشیم نکته‌ای را که من مطرح کردم سوای مشخصه‌ها و آثار پول است. ببینید، به محض اینکه رغبتی به پول تعلق می‌گیرد، آن ارزش مبادله‌ای ایجاد می‌شود. این فرق دارد با مشخصه‌های پول. مشخصه پول این است که وقتی پولی با آن ماهیت با آن تعریف که ارزش مبادله‌ای صفر را می‌خواهد بیان کند در جامعه مطرح می‌شود، بلافاصله وسیله مبادله می‌تواند باشد، ذخیره ارزش می‌تواند باشد و بالطبع معیار سنجش می‌تواند باشد، وقتی شما پول را به عنوان وسیله مبادله قبول کردید، خوب بالطبع به عنوان ذخیره ارزش هم باید قبول کنید یعنی صرفاً حرکت یک مقدار ارزش وانتقال آن به زمان آتی. باز این فرق دارد با آثار اقتصادی پول، آثار اقتصادی پول ایجاد نقدینگی، تسریع در گردش مبادلات، رشد تولید، در شرایط خاصی ایجاد تورم و ایجاد سلطه توسط ناشر پول و توزیع مجدد درآمدهاست. اینها به صورت آثار اقتصادی پول در جامعه مطرح است. در واقع، رشد تولید به عنوان یکی از آثار اقتصادی مطرح است. رشد تولید یعنی ارزش مبادله‌ای جدید در جامعه به محض اینکه شما پولی به جامعه ارائه دادید، ارزش مبادله‌ای ایجاد می‌شود حالا این پول بعداً حرکت کند، ارزشهای مبادله‌ای جدید را در جامعه ایجاد کند، آن بحث دیگری است. سپس، می‌رسیم به این نکته، می‌خواهیم ببینیم این پول، با این تعریف، با این خصوصیات، وقتی حرکت می‌کند، به صور مختلف حرکت می‌کند،

در کجا می شود ربا، در کجا می شود سود، در کجا جایز است، در کجا جایز نیست و آن بهره‌ای که تعلق می گیرد به چه چیز است؟ یک زمان است که شما می گوئید هزینه فرصت این یخچال چیست؟ یک وقت است هزینه فرصت را هزینه سرمایه‌ای، فیزیکی می گوئید یعنی آن یخچال را دارید مطرح می کنید یک وقت هزینه فرصت خدمات یخچال را در یک دوره مشخص سالانه مطرح می کنید. مثلاً اگر آن را اجاره بدهید حق اجاره یک ساله یخچال را مورد بررسی قرار می دهید. بنابراین لازم است تفکیک کنیم بین دو مقوله: یکی هزینه فرصت فیزیکی و سرمایه اصلی و یکی هزینه فرصتی که خدمات یک سال آن ایجاد می کند. تفکیک این دو مورد از یکدیگر لازم است. در مقوله پول نیز وقتی ما ادعا می کنیم ارزش مبادله‌ای دارد، مال است، مالیت دارد ثروت است، ثروت از دید اقتصاد خرد نه اقتصاد محاسباتی کلان، منظور این است که پول هزینه فرصت دارد، نمی‌تواند مال باشد، ثروت باشد، ارزش مبادله‌ای داشته باشد ولی هزینه فرصت نداشته باشد.

حال ببینیم هزینه فرصت پول چیست؟ همان ارزش مبادله و ارزش اسمی پول. مثلاً ۱۰۰،۰۰۰ تومان پول هزینه فرصت دارد. هزینه فرصت آن چیست؟ هزینه فرصتش معادل همان ۱۰۰،۰۰۰ تومان است. چرا؟ چون اگر الان ۱۰۰،۰۰۰ هزار تومان موجودی داشته باشم می‌توانم معادل ارزش اسمی آن جنس بخرم اگر بخواهم آن را نگهدارم پیش خودم، چه اتفاقی می‌افتد؟ نمی‌توانم آن جنس را بخرم، یعنی چه؟ نخریدن آن جنس معادل هزینه فرصت این ۱۰۰،۰۰۰ تومان پول است. بحث اساسی ما وقتی می‌خواهیم وارد مبحث ربا و سود شویم ادعایمان

این است که پول هزینه فرصت خدمات ندارد اگر پول خدمتی ارائه دهد، نه به علت خدمتی است که از ماهیت پول نشأت می‌گیرد، بلکه بدین علت است که خدمت از یک عینیتی برمی‌خیزد که پول به عنوان نماینده آن عینیت در جامعه حرکت می‌کند. با امعان نظر بر این نکته اساسی که می‌خواهیم بین ربا و سود تفاوت قائل شویم می‌گوئیم اگر پولی را حرکت دادید، این پول باید همراه باشد با کار و سرمایه، اگر همراه نبود، ارزش مبادله‌ای جدیدی را روی آن کالا ایجاد نمی‌کند. بحث ما این است که ما می‌گوئیم پول فی‌نفسه نمی‌تواند چیزی را در جامعه ایجاد کند، نمی‌تواند ارزش جدیدی را ایجاد کند، ارزش مازاد بر ارزش اسمی خود را ایجاد کند، ادعای ما این است که مال و ثروت است، مولد نیست، مالیت و ثروتش به اندازه ارزش مبادله‌ای آن است نه بیش از آن، نه یک قران کمتر نه یک قران بیشتر یعنی ۱۰۰،۰۰۰ تومان به اندازه ۱۰۰،۰۰۰ تومان می‌ارزد، هزینه فرصتش ۱۰۰،۰۰۰ تومان است. نه یک قران بیشتر نه یک قران کمتر.

حالا اگر این پول، وارد یک «پروسه» تولید شد، آن چیزی که وارد «پروسه» تولید می‌شود پول به عنوان نماینده کار و سرمایه است، اگر بازدهی داشته باشد، مال کار و سرمایه است مال پول نیست، که در مضاربۀ عاید صاحب پول می‌شود، بازدهی کار و سرمایه‌ای را صاحب می‌شود که پول نماینده آن است. در مواردی که نرخ ارجحیت زمانی مطرح می‌شود یعنی در نسبه و سلف آن چیزی که مبادله می‌شود کالاست، کالای فردا که از کالای امروز ارزانتر است. اگر کالای آتی از کالای امروز ارزانتر است، یعنی شما امروز پولی بدهید جنسی را

بخرید که فرض کنید سه ماه بعد بخواهید پولش را بدهید، این اضافه پولی که شما باید بدهید به خاطر اینکه پول نقد ندارید و پول نسیه دادید آیا به خاطر این است که پول نقد نسبت به نسیه زاینده گی دارد که باید این اختلاف نرخ را بپردازیم؟ به هیچ وجه پول، مولد نیست، پول زاینده گی ندارد، پس به خاطر چیست؟ به خاطر این است که پول نماینده کالایی می شود که دارای دو قیمت است قیمت نقدی و آتی. بنابراین در عقد نقد و نسیه هم می بینیم مسأله خیلی راحت حل می شود. در سلف نیز همینطور، شما اگر الان پول را می دهید که جنس را در آینده تحویل بگیرید، اگر الان پول کمتری می دهید نسبت به پول آتی باز به خاطر این است که دو کالا دارید، یکی کالای کنونی یکی کالای آتی، دو کالا با دو قیمت و پول به عنوان نماینده آن دو کالا. آیا در قرض هم این فرمول برقرار است؟ خیر، در وام وقتی شما ۱۰۰،۰۰۰ تومان قرض می دهید به یک نفر، در آنجا این پول لزوماً به عنوان نماینده تولید حرکت نمی کند. وام گیرنده می تواند آن را در هر موردی به کار اندازد.

هم می تواند آن را در راه تولید به کار اندازد و هم می تواند با آن جنسی را، کالایی را خریداری کند یعنی این پول چون دارای ارزش مبادله ای است صاحب آن همیشه می تواند این حرکتها را با آن انجام دهد. پس در وام نقش پول لزوماً به عنوان نماینده عامل تولید نیست، به عبارت دیگر آیا وقتی وام دادید حرکتی که پول انجام داد به عنوان نماینده کالا بود، کالای نقد و نسیه، کالای فعلی و کالای آتی. خیر، وام، چنین قیدی را ندارد ولی عقد نقد و نسیه این قید را دارد. شما دارید

جنس نسیه می‌خرید، دارید کالا مبادله می‌کنید، بنابراین می‌بینید که در عقد نقد و نسیه و عقد مضاربه وقتی پول حرکت می‌کند به عنوان نماینده یک عامل تکوینی حرکت می‌کند، به عنوان یک عامل عینی حرکت می‌کند، کارش با سرمایه است یا رغبت. رغبت یک عامل تکوینی است شما در خرید هر کالا رغبت بیشتری داشته باشید قیمت آن کالا بیشتر می‌شود. اگر پول به عنوان نماینده این حرکت باشد بازدهی دارد و آن ربا نیست ولی اگر عقد، چنین قیدی را نداشته باشد و پول بدون این قید حرکت کند در این صورت به عنوان عامل بازدهی نمی‌گیرد، به عنوان کالا هم نمی‌گیرد، به عنوان پول می‌گیرد و ما اعتقاد داریم آن بازدهی رباست و حرام، چون پول مولد نیست یعنی همان استدلال در احکام شرعی تحریم ربا و جواز خرید و فروش و در آیات ذریط قرآن می‌بینیم که خداوند چقدر حساس است نسبت به این قضیه و همین تاکید در قرآن به ما این خط را ارائه می‌دهد که ما در واقع در تحلیل آن، در تکوین و حکمت آن آیات فکر کنیم، و بحث، در واقع تلاشی است در این جهت. تلاشی است در جهت این که از نظر تکوینی - تحلیلی قضیه را مورد امعان نظر قرار دهیم. امعان نظر بر اینکه پول بازدهی ندارد و اساس، نمایندگی پول است در موقعیتهای مختلف: نمایندگی عوامل تولید، نمایندگی رغبت‌های متفاوت، و مگر ممکن است که یک چیز اعتبار بازدهی داشته باشد، بازدهی حقیقی داشته باشد؟ چه، بازدهی حقیقی، متعلق است به کالاهای حقیقی، به عوامل حقیقی وقتی پول این نمایندگی را به عهده گرفت، در کل اقتصاد می‌تواند آثاری را به بار آورد. همانطور که می‌تواند ایجاد نقدینگی کند، گردش

مبادلات را تسریع کند، می‌تواند تورم ایجاد کند می‌تواند نتیجه آن رشد تولید باشد، نه به خاطر خود آن، بلکه، به خاطر آن حرکتی که عوامل تولید دارند انجام می‌دهند. بنابراین در بحث بین سود و ربا، اگر ما این استدلال را بپذیریم آن وقت خیلی روشن می‌شود که چرا مضاربه حلال است و وام با بهره حرام.

این در واقع تلاشی است در جهت مبنای تئوریک کار و من می‌خواهم از برادران و خواهران که واقعاً در این قضیه یاری کنند تا حاصل کار بهتر باشد منتهی از اینجا می‌توانیم برگردیم به آن سؤالاتی که دو بزرگوار ما در سخنرانی‌شان داشتند که ما الان در موقعیت فعلی نیاز به سرمایه داریم، در تامین نیاز سرمایه اگر از نقدینگی بانک مرکزی استفاده کنیم تورم‌زا خواهد بود و لازم است از نقدینگی‌های موجود در دست افراد استفاده کنیم. آیا نمی‌توانیم به انتشار اوراق قرضه مبادرت ورزیم؟

مشکل ما این است که ما بانکداری اسلامی را، همانطوری که جناب دکتر نوربخش فرمودند، به عنوان یک مجموعه مورد بررسی قرار نداده‌ایم. ما در یک نظام بانکداری اسلامی که حرکت آن بر مبنای عقود است، بر مبنای مشارکت‌هاست، هنوز جایگاه جریان وجوه‌مان را نمی‌دانیم، ما جایگاه موسسات مختلف خود را در این نظام نمی‌دانیم. اگر به این مسائل بپردازیم، همانطور که جناب آقای عادل و جناب آقای نوربخش اشاره فرمودند، این بررسی جامع‌الاطراف کمک خواهد کرد به کاراتر شدن خود سیستم بانکی و سیستم مالی. ما بانکداری بدون ربا را تصویب کردیم ولی هنوز هم با مشکل آموزش مواجهیم هنوز

کارمندان ما جریان انتقال به سپرده گذاران را کاملاً نمی دانند، هنوز سپرده گذاران ما توجیه نشده اند. هنوز ما از بازار مالی که بتواند در نظام بانکداری اسلامی بر مبنای عقود کار کند یک تصویر تئوریک نداریم. بنابراین از رهگذر این بحث تئوریک برای حرکت و بهتر کردن و حل مشکلات می توان استفاده کرد و بانکها را سوق داد به سمت این که به تدریج بر مبنای مشارکت واقعی عمل کنند در این مجموعه، به عنوان مثال باید ببینیم نقش سازمان تامین اجتماعی، نقش بیمه، نقش صندوقهای قرض الحسنه چیست؟ در این مجموعه، اینها با هم چه ارتباط هائی دارند و می توانند داشته باشند؟ این جریان وجوه، چگونه انجام می پذیرد؟ آنوقت در چنین مجموعه ای، بهره به مفهوم اقتصادی آن می تواند کاملاً حاکم باشد. هیچ حرفی هم نیست بهره بدین مفهوم که اصلاً ربا نیست. بدین مفهوم، بهره، باز می گردد به سرمایه، یعنی بازدهی به عوامل تولید، بازدهی به آن رغبت ها، که ربا نیستند - ربا چیست؟ اضافه یا زیادتی روی وام، به محض اینکه گفتید وام ربا معنا پیدا می کند آنهم نه به دلیل صرف حقوقی بلکه به دلیل تحلیل تکوینی و عینی، و این به ما خط می دهد که اگر بخواهیم مشکل خود را حل کنیم ما باید جایگاه این نهادها را بشناسیم و کار این نظام را بر اساس مشارکتها در این مجموعه مورد بررسی قرار دهیم. والسلام.